

سیمای سوره جمعه

سوره جمعه یازده آیه دارد و در مدینه نازل شده است. یکی از اهداف اساسی این سوره، ترغیب و تشویق و تحریر مسلمانان به حضور یکپارچه در اجتماع هفتگی نماز جمعه است. این سوره با تسبیح خداوند و بیان بعثت پیامبر اسلام آغاز گشته و در ادامه از مسلمانان می‌خواهد که همچون یهود نباشند که تورات به آنان داده شد اما آنان تحمل نکرده و به آن عمل نکردند و از مسلمانان می‌خواهد هرگاه ندای نماز جمعه برخاست، دست از هر کاری بکشند و به سوی ذکر خدا بشتابند و در غیر این صورت سزاوار توبیخ و سرزنش‌اند. قرائت سوره جمعه، در شب جمعه و رکعت اول نماز جمعه سفارش شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

﴿ ۱ ﴾ يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، برای خداوند تسبیح گویند، فرمانروای با قداست عزیز حکیم.

نکته‌ها:

□ سوره قبل با ﴿سَبِّحْ﴾ و این سوره با ﴿يَسْبِحْ﴾ آغاز شد، شاید نشان آن باشد که تسبیح برای خداوند، بوده و هست و خواهد بود.

□ شاید چهار صفتِ «الملك، القدوس، العزيز، الحكيم» در این آیه، مقدمه آیه بعد باشد که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ...» اگر خداوند برای شما پیامبری می‌فرستد، به خاطر نیاز خداوند به پرستش نیست، بلکه او حاکمی منزّه و مقتدر است و بعثت انبیا بر اساس حکمت اوست که انسان را از طریق تزکیه و خودسازی و تعلیم و آموزش دین و حکمت، از ظلمات به نور برساند.

□ تسبیح خداوند، ریشه و اساس تمام عقاید و تفکرات صحیح اسلامی است:

توحید، بر اساس تسبیح و منزّه دانستن خداوند از شرک است. «سَبِّحَانَ اللَّهَ عَمَّا يَشْرِكُونَ»^(۱) عدل، بر اساس منزّه دانستن خداوند از ظلم است. «سَبِّحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ»^(۲) نبوت و امامت، بر اساس تسبیح خداوند است، یعنی خداوند منزّه است از این که بشر را بدون راهنما و به حال خود واگذارد، بنابراین کسانی که می‌گویند: خداوند وحی و راهنمایی نفرستاده است، در حقیقت او را به درستی نشناخته‌اند. «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»^(۳)

معاد، بر اساس تسبیح خداوند و منزّه دانستن او از کار عبث و بیهوده و باطل است. «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سَبْحَانَكَ»^(۴)، «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تَرْجِعُونَ»^(۵) آری، اگر انسان خداوند را از هر عیب و نقص مبرا دانست، عاشق و بنده‌ی او می‌شود، از او پروا کرده و بر او توکل می‌کند و روابط اجتماعی و حرکات و افعال خود را مطابق رضای او تنظیم می‌کند.

۳. انعام، ۹۱.

۲. قلم، ۲۹.

۱. طور، ۴۳.

۵. مؤمنون، ۱۱۵.

۴. آل عمران، ۱۹۱.

اهمیت و جایگاه تسبیح

□ در قرآن، هشت بار فرمان توکل، هشت بار فرمان استغفار، پنج بار فرمان عبادت، پنج بار فرمان ذکر و یاد خدا، دو بار فرمان تکبیر و چند بار فرمان سجده آمده است، ولی فرمان تسبیح، شانزده مرتبه آمده است.

□ امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: هرگاه بنده‌ای «سبحان الله» بگوید، هر آنچه در زیر عرش قرار دارد همراه با او تسبیح گویند و به گوینده‌ی این سخن، ده برابر پاداش داده می‌شود و هرگاه «الحمد لله» بگوید، خداوند نعمت‌های دنیا را بر او ارزانی دارد تا زمانی که با خداوند ملاقات کند و آنگاه نعمت‌های آخرت بر او ارزانی شود.^(۱)

□ تسبیح خداوند، نوعی تشکر از اوست. قرآن می‌فرماید: هرگاه فتح و پیروزی به سراغ شما آمد خدا را تسبیح گویند. «إذا جاء نصر الله والفتح... فسبح بحمد ربك»^(۲)

□ تسبیح خداوند، کفاره کلماتی است که در مجالس گفته یا شنیده می‌شود. در حدیث می‌خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که از مجالس برمی‌خاستند، ذکر «سبحانک اللهم و بحمدک» را گفته و می‌فرمودند: این کلمه، کفاره مجلس است. «انه کفارة المجلس»

□ تسبیح، وسیله نجات است. قرآن درباره حضرت یونس علیه السلام می‌فرماید: «فلولا انه كان من المسبحین للیث فی بطنه الی یوم یبعثون»^(۳) اگر او تسبیح‌گو نبود، برای همیشه در شکم ماهی ماندگار بود.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: هنگامی که انسان «سبحان الله» می‌گوید، تمام فرشتگان بر او درود می‌فرستند. «صلی علیه کل ملک»^(۴)

□ در سحرهای ماه مبارک رمضان، سفارش به قرائت دعایی شده است که تمام جملات آن با «سبحان الله» آغاز می‌شود: «سبحان من یعلم جوارح القلوب... سبحان رب الودود...»

□ در حدیث می‌خوانیم: شخصی وارد خانه امام صادق علیه السلام شد و حضرت را در حال نماز دید

۲. فتح، ۱ - ۳.

۱. تفسیرالمیزان، ج ۱۰، ص ۳۰.

۴. بحار، ج ۹۳، ص ۱۷۷.

۳. صافات، ۱۴۳.

که شصت مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمود یا می‌خوانیم: امام صادق علیه السلام در حال سجده پانصد مرتبه ذکر «سبحان الله» را تکرار فرمودند.^(۱)

تسبیح موجودات

در جهان بینی الهی، پرستش و عبادت خداوند مخصوص انسان نیست، بلکه همه موجودات در حال پرستش‌اند.

□ شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ای درخواست کرد. حضرت مقداری ریگ از زمین برداشت و در دست گرفت و به درخواست پیامبر و اذن الهی، صدای تسبیح سنگریزه‌ها را شنیدند.^(۲)

□ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: چه بسیار مرکب‌ها که از راکب خود بهترند، زیرا بیشتر ذکر خدا می‌گویند.^(۳)

□ درباره تسبیح موجودات هستی، به چند نکته بایستی توجه شود:

الف) قرآن، تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی علم و شعور می‌داند: ﴿كُلُّ قَدِّعِلْمٍ صَلَاتِهِ وَتَسْبِيحِهِ﴾^(۴)

ب) هرکسی نمی‌تواند تسبیح سایر موجودات را درک کند: ﴿وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾^(۵)
ج) تسبیح موجودات، گوناگون است. امام سجاد علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود که: مرغان در هر صبحگاه خداوند را تسبیح نموده و قوت روز خود را مسئلت می‌نمایند.^(۶)

نظامی، در این زمینه چنین سروده است:

خبر داری که سیاحان افلاک	چرا گردند گرد مرکز خاک
چه می‌خواهند، از این منزل بریدن	که می‌جویند، از این محل کشیدن
در این محراب، معبودشان کیست	از این آمد شدن، مقصودشان چیست
همه هستند سرگردان چو پرگار	پدید آیینده خود را طلب‌کار

۱. وافی، ج ۲، ص ۱۵۷. ۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۹۶.

۳. تفسیر المیزان. ۴. نور، ۴۱. ۵. اسراء، ۴۴.

۶. تفسیر المیزان.

حافظ شیرازی نیز می‌فرماید:

روشن از پرتو رویت، نظری نیست که نیست
 ممت خاک درت، بر بشری نیست که نیست
 ناظر روی تو صاحب نظرانند آری
 سرگیسوی تو در هیچ سری نیست که نیست
 حاجی سبزواری صاحب کتاب منظومه، نیز می‌گوید:
 موسی نیست که دعوی «انا الحق» شنود
 و نه این زمزمه اندر شجری نیست که نیست
 مولوی نیز می‌گوید:

با تو می‌گویند روزان و شبان	جمله ذرات عالم در نهان
با شما نامحرمان ما خامشیم	ما سمیعیم و بصیر و باهشیم

پیام‌ها:

- ۱- در جهان بینی الهی، هستی در حال تسبیح خداست. «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض»
- ۲- در تسبیح تکوینی، تفاوتی میان موجودات آسمان و زمین، میان جمادات و نباتات و حیوانات و انسان نیست. «یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض»
- ۳- ستایش، باید ملاک و میزان و دلیل داشته باشد. تسبیح، تنها سزاوار کسی است که حکومت و قداست و عزت و حکمت را با هم داراست. «یسبح لله... الملك القدوس العزیز الحکیم»
- ۴- پادشاهی و فرمانروایی خداوند، همراه با قداست و قدرت و حکمت است. «الملك القدوس»
- ۵- حکومت خداوند، همراه با حکمت است. «الملك... الحکیم»
- ۶- خداوند، عزیز است. «العزیز الحکیم» (همان گونه که پیامبرش، ایمان آوردندگان به پیامبرش و قرآنش عزیز هستند. «و لله العزة و لرسوله و

لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱﴾، ﴿وَإِنَّ لِكِتَابٍ عَزِيزٍ﴾ ﴿۲﴾

۷- قدرتی ارزش دارد که همراه با حکمت باشد، ﴿العزیز الحکیم﴾ خداوند هم قدرتمند است و هم حکیم، اما قدرتمندی دیگران معمولاً با روحیه استکبار و استعمار همراه است.

﴿۲﴾ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

اوست که در میان مردم درس ناخوانده، پیامبری از خودشان مبعوث کرد تا آیات الهی را بر آنان بخواند و آنها را رشد و پرورش داده (از آلودگی شرک و تفرقه پاک سازد) و کتاب آسمانی و حکمت به آنان بیاموزد و همانا پیش از این در انحراف و گمراهی آشکار بودند.

نکته‌ها:

- کلمه «أُمِّي»، منسوب کلمه «أُمٌّ» است. اطلاق این کلمه بر مردم مکه، یا از آن جهت است که مکه، امّ القریٰ است، یا از آن جهت که در زبان عربی به کسانی که خواندن و نوشتن را نمی‌دانند، «أُمِّي» می‌گویند، زیرا مثل روزی هستند که از مادر متولد شده‌اند.
- در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: چون مردم مکه، کتاب و رهبر آسمانی نداشتند، خداوند نسبت اُمّی به آنان داده است وگرنه برخی از آنها توان نوشتن داشتند. ^(۳)
- «یزکبهم»، از مصدر «تزکیه» و ریشه آن، «زکات» به معنای رشد و نمو همراه با خیر و برکت است. یعنی پیامبر مأمور است تا اخلاق زشت را از میان مردم بردارد و اخلاق نیکو را در میان آنان رواج دهد تا به رشد و کمال رسند.
- مراد از «حکمت» در اینجا همان معارف و حقایقی است که از آیات قرآن بر می‌آید و با تغییر

۱. منافقون، ۸.

۲. فصلت، ۴۱.

۳. تفسیر نورالثقلین.

نگرش انسان به جهان و دادن بینش صحیح به او، زمینه‌های سعادت او را فراهم می‌سازد. چنانکه منکران خدا می‌گفتند: «ما هی الا حیاتنا الدنیا»^(۱) زندگانی ما محدود به همین دنیاست. اما خداوند، حقیقت را چیز دیگری معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما هذه الحیة الدنیا الا هو و لعب و ان الدار الآخرة هی الحیوان»^(۲)، این دنیا، جز بازی و سرگرمی نیست و زندگانی واقعی در آخرت است.^(۳)

□ «حکمت»، جدای از «کتاب» نیست، بلکه یکی از اوصاف آن است، چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و القرآن الحکیم»^(۴) و خداوند نیز، کتاب و حکمت را در کنار هم، بر پیامبر نازل کرده است: «و انزل الله علیک الکتاب و الحکمة»^(۵). بنابراین مراد از تعلیم کتاب و حکمت که وظیفه پیامبر است، «یعلّمهم الکتاب و الحکمة» تعلیم قرآن سراسر حکمت است که به مردم بینش درست زندگی کردن را می‌آموزد.^(۶)

□ در آیه ۱۲۹ سوره بقره، حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست کرد که پیامبری با چنین ویژگی‌هایی که در این آیه مطرح شده را در میان مردم مبعوث کند؛ در این آیه استجاب آن دعا را می‌بینیم. در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا دعوة أبی ابراهیم» یعنی من دعای مستجاب شده پدرم ابراهیم هستم.

□ در آیه قبل، سخن از خداوند حکیم بود، در این آیه، یکی از نشانه‌های حکمت خدا، بعثت پیامبر و یکی از دلایل بعثت انبیا تعلیم حکمت به مردم معرفی شده است.

□ در قرآن، چهل و شش مرتبه از ضلالت و گمراهی و انحراف سخن به میان آمده و در بیشتر موارد کلمه‌ی «ضلال» همراه با «مبین» آمده و گاهی نیز تعبیر به «ضلال کبیر»^(۷) و «ضلال بعید»^(۸) شده است؛ با یک نگاه کوتاه در می‌یابیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را: از فرزند کشی به فرزند دوستی، از جهل به علم،

۱. جائیه، ۲۴. ۲. عنکبوت، ۶۴. ۳. تفسیر المیزان.
 ۴. یس، ۲. ۵. نساء، ۱۱۳. ۶. تفسیر المیزان.
 ۷. ملک، آیه ۹. ۸. ابراهیم، ۳.

از غارت اموال دیگران به ایتار و گذشت از اموال خود،
 از رباخواری به کسب و کار حلال،
 از شرک به توحید،
 از تفرقه به وحدت،
 از خرافات به حقیقت،
 از ذلت به عزت،
 و در یک کلام، از ضلالت به هدایت رهنمون ساخت.

چنانکه جعفر بن ابیطالب، در نزد نجاشی پادشاه حبشه، در وصف پیامبر اسلام گفت: ما مردمی بودیم که بت می پرستیدیم، مردار می خوریم، کارهای زشت انجام می دادیم، رشته خویشاوندی را بریده بودیم، حق همسایگان را رعایت نمی کردیم، افراد قوی به افراد ضعیف رحم نمی کردند و... تا این که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت و او ما را به ارزش های انسانی فرمان داد. ﴿و ان كانوا من قبل لى ضلال مبين﴾

سؤال: آیا پیامبر اسلام ﷺ تنها بر اُمیین و مردم حجاز و عربها مبعوث شده است؟
 پاسخ: حضرت محمد ﷺ در میان مردم مکه ظهور کرد و دعوت خود را از آنجا آغاز نمود، ولی نامه هایی که آن حضرت به پادشاهان ایران و روم و رؤسای قبایل مختلف فرستاد، بیانگر این حقیقت است که دعوت آن حضرت، محدود به جزیره العرب و یا قوم عرب نبوده است.

پیام ها:

- ۱- بعثت پیامبران کاری الهی است. ﴿هو الذى بعث﴾
- ۲- بعثت پیامبران، عامل رویش، جهش و رستاخیز در همه سطوح و امور جامعه است. ﴿بعث﴾
- ۳- برخاستن پیامبر از یک جامعه امّی و آنگاه پرچمداری علم و حکمت، یک معجزه الهی است. ﴿بعث فى الامميين رسولا﴾
- ۴- رهبر جامعه اسلامی باید از مردم، ﴿رسولاً منهم﴾ و در مردم باشد. ﴿فى الامميين﴾
- ۵- تلاوت قرآن، وسیله و مقدمه تزکیه و تزکیه مقدم بر تعلیم و تعلّم است

- ﴿یتلوا... یزکّیهم... یعلمهم﴾. (چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: ﴿اتقوا الله و یعلمکم الله﴾^(۱) از خداوند پروا کنید تا خداوند، حقایقی را به شما بیاموزد).
- ۶- تزکیه و خودسازی باید در سایه مکتب انبیا و آیات الهی باشد. (ریاضت‌ها و رهبانیت‌هایی که در سایه تعلیم پیامبران نباشد، خود نوعی انحراف است).
﴿یتلوا علیهم آیاته و یزکّیهم﴾
- ۷- تزکیه و تعلیم در رأس برنامه‌های انبیاست. ﴿یزکّیهم و یعلمهم﴾
- ۸- در مکتب انبیا، پرورش روحی و آموزش فکری، در کنار بینش و بصیرت مطرح است. ﴿یزکّیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة﴾
- ۹- در محیط فاسد نیز می‌توان کار تربیتی کرد. ﴿و ان کانوا من قبل لقی ضلال مبین﴾
- ۱۰- برای درک زحمت‌های پیامبران الهی، باید به وضعیّت فرهنگی و اخلاقی مردم زمان آن‌ها توجه کرد. ﴿و ان کانوا من قبل لقی ضلال مبین﴾

﴿ ۳ ﴾ وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و (این بعثت، مخصوص زمان پیامبر نیست، بلکه برای) دیگرانی از مردم که هنوز به آنان ملحق نشده‌اند (و در آینده متولد می‌شوند، خواهد بود) و اوست خدای مقتدر حکیم.

﴿ ۴ ﴾ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

این بعثت، (در اختیار مردم نیست بلکه) لطف و تفضل الهی است که به هر کس که بخواهد، (و لیاقت داشته باشد) می‌دهد و خداوند صاحب فضل بزرگ است.

نکته‌ها:

- در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم: هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اسلام ﷺ در پاسخ این سؤال که مراد از «آخرین» در آیه سوم چه کسانی هستند؟ دست مبارکشان را بر

شانه سلمان گذاشته و فرمودند: اگر ایمان در ستاره ثریا باشد، مردانی از نسل و تبار این مرد به سراغ آن خواهند رفت.

پیام‌ها:

- ۱- رسالت پیامبر اسلام ﷺ، مخصوص مردم معاصر خود نیست بلکه شامل تمام مردم پس از او، از هر نژاد و اقلیم می‌شود. ﴿و آخرین منهم لما یلحقوا...﴾
- ۲- هیچ کس قدرت جلوگیری از نفوذ اسلام در آینده تاریخ را نخواهد داشت. ﴿و آخرین منهم لما یلحقوا... و هو العزیز﴾
- ۳- پشتوانه پیامبران، قدرت و حکمت خداوند است. ﴿بعث فی الامیین... و هو العزیز الحکیم﴾
- ۴- همان حکمتی که دلیل فرستادن انبیا برای پیشینیان بوده، در بعثت پیامبر اسلام نیز هست. ﴿العزیز الحکیم... بعث فی الامیین... و آخرین منهم... و هو العزیز الحکیم﴾
- ۵- گرچه نبوت فضل و مقام بزرگی است که خداوند به هر کس بخواهد عطا می‌کند ولی چون حکیم است، این مقام را تنها به اهلش می‌دهد. ﴿العزیز الحکیم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء﴾

﴿۵﴾ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ
أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

کسانی که مکلف به تورات شدند، ولی حق آن را ادا نکردند، مانند الاغی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند، (ولی چیزی از آن نمی‌فهمد). گروهی که آیات خدا را انکار کردند، مثل بدی دارند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

□ در آیات قبل سخن از بعثت بود و در این آیه سخن از یهودیانی است که بر اساس کتاب

آسمانی خود، تورات، پیامبر اکرم ﷺ را می‌شناختند ولی لجاجت کرده و حاضر به پذیرش رسالت او نشدند.

□ «أسفار» جمع «سفر» به معنای کتابی است که از حقایق پرده برداری می‌کند.^(۱) تورات، از بخش‌های مختلفی تشکیل یافته که به هر بخش که همانند یک سوره از قرآن می‌باشد، یک «سفر» می‌گویند. مانند سفر پیدایش.

□ گرچه قرآن در این آیه، از یهودیان انتقاد می‌کند، اما در واقع کنایه‌ای است به مسلمانان که مبادا شما نیز قرآن را بشنوید، ولی به آن عمل نکنید.

□ قرآن در چند مورد، انسان‌های نااهل را به چارپایان تشبیه کرده که یکی از آنها عالمان بی‌عمل هستند که در این آیه به آنها اشاره شده است. ﴿اولئك كالانعام بل هم اضل﴾^(۲)

□ سعدی می‌گوید:

علم چندان که بیشتر خوانی	چون عمل در تو نیست نادانی
نه محقق بود نه دانشمند	چارپایی بر او کتابی چند
آن تهی مغز را چه علم و خبر	که بر او هیزم است یا دفتر

□ حضرت علیؑ فرمود: عالمی که به علمش عمل کند اهل نجات است و کسی که به علمش عمل نکند، اهل هلاکت و حسرت خواهد بود و دوزخیان از بوی بد او اذیت می‌شوند و بیشترین حسرت و ندامت در دوزخ از آن کسی خواهد بود که مردم را به سوی خدا دعوت کرده و آنان سخن او را پذیرفته و به بهشت وارد شده‌اند، ولی دعوت کننده خود به دوزخ می‌رود؛ زیرا گرفتار هوای نفس و آرزوهای طولانی شده است.

«انَّ اشدَّ اهل النَّار ندامَةً و حسرةً رجل دعا عبدا الى الله فاستجاب و قبل منه و اطاع الله فادخله الله الجنة و ادخل الداعي النار بترکه علمه و اتباعه الهوى و طول الأمل»^(۳)

□ امام صادقؑ فرمود: «انَّ العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت موعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا»^(۴) موعظه عالمی که به علمش عمل نکند از دل‌ها منحرف می‌شود، همان‌گونه

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۴.

۲. اعراف، ۱۷۹.

۱. مفردات راغب.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۴.

که باران از روی سنگ منحرف می‌شود.

□ امام سجاد علیه السلام فرمودند: در انجیل آمده است: «انّ العلم اذا لم يعمل به لم یزد صاحبه الا کفرا و لم یزد من الله الا بعداً»^(۱) به دانشمندی که به علمش عمل نکند، جز کفر و دوری از خدا چیزی افزوده نمی‌شود.

□ در این آیه تمثیلی‌تند و هشداردهنده در مورد عالمان بی‌عمل دینی مطرح شده است. پیشوایان دینی نیز در این باره تمثیلات و تشبیهات بسیاری را بیان کرده‌اند که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

* عالم بی‌عمل، همچون شمعی است که دیگران از نورش بهره‌مند می‌شوند، ولی خود هلاک می‌گردد.^(۲)

* عالم بی‌عمل، مانند گنجی است که انفاق نشود.^(۳)

* عالم بد، مثل سنگی است که در مسیر آب قرار گرفته است؛ نه خود از آن می‌نوشد و نه می‌گذارد آب به دیگران برسد.^(۴)

* عالم بی‌عمل، مانند چاه فاضلابی است که درون آن متعفن است.^(۵)

* عالم بی‌عمل، مانند قبری است که ظاهرش سالم است ولی درون آن استخوان‌های پوسیده است.^(۶)

گوشه‌ای از سیمای زشت یهود در قرآن

سنگدل هستند: ﴿من الذین هادوا... اولئک الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبهم﴾^(۷)

رفاه طلب هستند: ﴿لن نصبر علی طعام واحد﴾^(۸)

در روی زمین فساد می‌کنند: ﴿یسعون فی الارض فسادا﴾^(۹)

۱. کافی، ج ۱، ص ۴۵. ۲. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۴.

۳ و ۴. میزان الحکمه، ج ۹، ص ۵۵.

۵ و ۶. محجة البیضاء، ج ۱، ص ۱۳۰.

۹. مائده، ۶۴.

۸. بقره، ۶۱.

۷. مائده، ۴۱.

حتی به خداوند تهمت می‌زنند: ﴿ید الله مغلولة﴾^(۱)

کتاب الهی را تحریف می‌کنند: ﴿یحرفون الكلم عن مواضعه﴾^(۲)

هر کجا وحی طبق میل آن‌ها نباشد، تکبر می‌ورزند: ﴿افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم﴾^(۳)

نسبت به اهل ایمان، بیشترین کینه را دارند: ﴿اشد الناس عداوة للذین آمنوا الیهود﴾^(۴)

انبیاء را به قتل می‌رسانند: ﴿لقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل و ارسلنا الیهم رسلاً... فریقاً کذبوا و فریقاً یقتلون﴾^(۵)

غضب شده خداوند هستند: ﴿و باؤوا بغضب من الله﴾^(۶)

گروهی از آنان مورد لعنت حضرت عیسی و حضرت داود بوده‌اند: ﴿لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی﴾^(۷)

پیام‌ها:

- ۱- استفاده از تمثیل در بیان حقایق، شیوه‌ای قرآنی است. (قرآن دانشمندان بی‌عمل را به الاغ تشبیه کرده است که به ظاهر سنگین است، ولی در واقع، خفیف است). ﴿مثل الذین حملوا التوراة... کمثل الحمار یحمل اسفاراً﴾
- ۲- افشای عالمان ناصالح و زبان‌گشودن به انتقاد از آنان، امری قرآنی است. ﴿مثل الذین حملوا التوراة ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفاراً﴾
- ۳- اگر عمل نکردن به تورات، انسان را تا مرز حیوانی هم‌چون الاغ پایین می‌آورد، عمل نکردن به قرآن که کتاب برتر است، انسان را چگونه می‌سازد؟ ﴿کمثل الحمار﴾
- ۴- در اختیار داشتن و حمل کتاب آسمانی مهم نیست، عمل به آن مهم است. ﴿لم

۱. مائده، ۶۴. ۲. نساء، ۴۶. ۳. بقره، ۸۷.
 ۴. مائده، ۸۲. ۵. مائده، ۷۰. ۶. بقره، ۶۱.
 ۷. مائده، ۷۸.

يحملوها... يحمل اسفاراً ﴿﴾

۵- عمل نکردن به علم و دانش خود، نوعی تکذیب عملی آن است. ﴿بئس مثل القوم الذين كذبوا﴾

۶- عمل نکردن به علم، نوعی ظلم است. ﴿و الله لا يهدي القوم الظالمين﴾
۷- دلیل محرومیت‌ها، عملکرد خود ماست. ﴿و الله لا يهدي القوم الظالمين﴾

﴿۶﴾ قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که تنها شما اولیای خدا هستید نه سایر مردم، اگر (در این پندار) راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید (تا به پادشاهی که خداوند برای اولیای خود مقرر کرده، برسید!).

﴿۷﴾ وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ

ولی آنان به خاطر آنچه پیش از این انجام داده‌اند، (تحریف کتاب و کتمان صفات پیامبر و...) هرگز آرزوی مرگ نخواهند کرد و خداوند به ستمگران به خوبی آگاه است.

نکته‌ها:

□ در آیاتی از قرآن آمده است که یهود، خود را برتر از دیگران و حتی خود را فرزندان خدا می‌دانستند و شعار ﴿نحن أبناء الله﴾^(۱) سر می‌دادند، با این که مردمی ثروت‌اندوز و دنیادوست بودند، چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿أحرص الناس على حياة﴾^(۲) این آیه گویا با آنان مباحله می‌کند که اگر راست می‌گویید که از اولیای خدا هستید، باید به استقبال مرگ بروید. شما که می‌گویید: تنها اهل بهشت ما هستیم، ﴿لن يدخل الجنة الا من كان هوداً او

۱. مائده، ۱۸.

۲. بقره، ۹۶.

نصاری^(۱)، پس چرا حاضر نیستید آرزوی مرگ کنید. «قل ان كانت لكم الدار الآخرة عند الله خالصة من دون الناس فتمتوا الموت ان كنتم صادقين»^(۲)

□ چرا از مرگ می ترسیم؟

اگر سفر به سوی آخرت را به سفرهای دنیوی تشبیه کنیم، می بینیم که نگرانی های یک راننده در مسافرت، می تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

الف) گاهی نگرانی به خاطر کمبود بنزین است، اما کسی که برای آخرت خود توشه برداشته است، نگران نیست. «تزوّدوا فانّ خير الزاد التقوى»^(۳)

ب) گاهی نگرانی به خاطر وسیله نقلیه می باشد که سرقتی است، اما کسی که درآمدش حلال است، نگران نیست.

ج) گاهی نگرانی برای جنس قاچاقی است که به همراه دارد، اما کسی که بار گناه به دوش ندارد، نگران نیست.

د) گاهی نگرانی برای سرعت غیر مجاز است، اما کسی که اهل افراط و تفریط نیست، «كان امره فرطاً»^(۴) و زندگی اش بر اساس اعتدال و میانه روی بوده است، «لم يسرفوا و لم يفتروا و كان بين ذلك قواماً»^(۵)، ترسی ندارد.

ه) گاهی نگرانی به خاطر همسفران ناشناس و نادرست است، ولی کسی که در دنیا همراه و همنشین ابرار بوده است، نگران نیست.

و) گاهی از تنها بودن در جاده می ترسد، ولی کسی که در کاروان ابرار قرار دارد و ارتباط او با مؤمنان است تنها نیست.

ز) گاهی از نرسیدن به مقصد ترس و دغدغه دارد، ولی کسی که معتقد است دژه ای از عمل او هدر نمی رود، نگران نیست. «فمن يعمل مثقال ذرّة...»^(۶)

□ از ابودر پرسیدند: چرا از مرگ می ترسیم؟ فرمود: «انکم عمّرتم الدنيا و خربتُم الآخرة

۱. بقره، ۱۱۱. ۲. بقره، ۹۴. ۳. بقره، ۱۹۷. ۴. کهف، ۲۸. ۵. فرقان، ۶۷. ۶. زلزال، ۶ و ۷.

فتکوهون ان تنتقلوا من عمران الی خراب»^(۱) شما دنیا را آباد و آخرت را خراب کرده‌اید، پس کراهت دارید که از آبادی به سوی خرابی بروید.

□ حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «والله ابن ابیطالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه»^(۲) به خدا سوگند آنس من (علی) به مرگ از آنس طفل به سینه مادرش بیشتر است. و هنگام ضربت خوردن در محراب مسجد کوفه فرمود: «فزت و ربّ الکعبة» به پروردگار کعبه سوگند که رستگار شدم.

□ امام حسین علیه السلام ضمن خطبه مفصلی می‌فرمایند: «خُطِّ الموت علی ولد آدم مَحَطَّ القلادة علی جید الفتاة»^(۳) مرگ برای فرزندان آدم، مثل گردنبند بر گردن عروسان، زیباست.
□ گرچه خطاب این آیه به یهودیان است، ولی آمادگی برای مرگ، وسیله‌ای برای سنجش همه مدّعیان ایمان و ولایت الهی است. ﴿فتمنّوا الموت﴾

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، شیوه بحث و استدلال با ادیان دیگر و محاجّه با مخالفان را به پیامبر و امّت او آموزش می‌دهد. ﴿قل یا ایها الذین هادوا﴾
- ۲- با منطق وجدان، شبهات و برداشت‌های پوچ را پاسخ دهید. ﴿ان زعمتم انکم اولیاء لله﴾
- ۳- انحصارطلبی در امور معنوی و دینی، ممنوع است. ﴿من دون الناس﴾
- ۴- جلوی بلند پروازی‌ها و تخیلات نابه‌جا را باید گرفت. ﴿ان زعمتم... فتمنّوا الموت﴾
- ۵- معیار صداقت در ادّعای ایمان، آمادگی برای مرگ است. ﴿فتمنّوا الموت ان کنتم صادقین﴾ هر دوستی، به ملاقات دوست خود علاقمند است، اگر شما دوست خدا هستید، چرا به ملاقات خداوند علاقمند نیستند؟ ﴿ان زعمتم انکم اولیاء

۲. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۱. محجة البیضاء، ج ۸، ص ۲۵۸.

۳. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴۱.

لله... فتمتوا الموت ﴿﴾

۶- آن گونه استدلال کنید که دشمن حرفی برای زدن نداشته باشد. ﴿فتمتوا الموت...﴾

و لا يتمونه ابداً ﴿﴾

۷- ریشه فرار از مرگ، اعمال خود انسان هاست. ﴿و لا يتمونه ابداً بما قدمت ايديهم﴾

۸- چه بسا کسانی به دروغ ادعای اولیاء الله بودن دارند، اما خداوند به باطن

نپاک آنان آگاه است. ﴿و الله علم بالظالمين﴾

﴿ ۸ ﴾ قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ

الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(ای پیامبر!) بگو: همانا مرگی را که از آن فرار می کنید قطعاً ملاقات کننده

شما است، سرانجام به نزد آن که به غیب و شهود آگاه است، برگردانده

می شوید، پس او شما را به آنچه انجام داده اید خبر خواهد داد.

نکته ها:

□ انسان ها برای فرار از مرگ، هزاران تدبیر می اندیشند، ولی چه سود؟ از جبهه جنگ فرار

می کنند، اما خداوند می فرماید: هرگز این فرار جلوی قتل یا مرگ شما را نخواهد گرفت.

﴿قل لن ينفعكم الفرار﴾^(۱) خانه های بسیار محکم می سازند، ولی باز هم مرگ به سراغشان

می آید. ﴿ایما تکنونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة﴾^(۲) آری، در دنیا نمی توان از

مرگ فرار کرد همان گونه که در آخرت نمی توان از قهر و کیفر الهی فرار کرد. ﴿يقول الانسان

یومئذ این المقر﴾^(۳)

□ ایمان و باور به این که در قیامت دوباره زنده شده و حضور خواهیم یافت و جرم ها کشف

خواهد شد، بهترین عامل برای رعایت تقوا در دنیا است. ﴿فینبئکم﴾

۱. احزاب، ۱۶.

۲. نساء، ۷۸.

۳. قیامت، ۱۰.

پیام‌ها:

- ۱- اراده خداوند بر اراده انسان غالب است. ﴿تَفَرَّوْنَ... مَلَاقِيكُمْ﴾
- ۲- بین مرگ و قیامت، فاصله زیادی است. ﴿فَاتَهُ مَلَاقِيكُمْ ثُمَّ تَرَدُّونَ﴾ (﴿ثُمَّ﴾ برای تأخیر به کار می‌رود.)
- ۳- علم خداوند نسبت به حاضر و غایب و ظاهر و باطن یکسان است. ﴿عَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ﴾
- ۴- مجرم باید ابتدا از جرم خود آگاه شود، سپس به کیفر برسد. ﴿فِينَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾

﴿۹﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگاه که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، پس به سوی یاد خدا (نماز) شتاب کنید و داد و ستد را رها کنید که این برای شما بهتر است، اگر بدانید.

نکته‌ها:

- رسول گرامی اسلام در معراج مشاهده فرمود که فرشتگان برای کسانی که روز جمعه به نماز جمعه حاضر شوند و غسل جمعه کنند، طلب مغفرت می‌نمایند و می‌گویند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ يَحْضُرُونَ صَلَاةَ الْجُمُعَةِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ يَغْتَسِلُونَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^(۱)

جایگاه روز جمعه

- در اسلام، در میان روزها، روز جمعه از اهمیت خاصی برخوردار است و روایات در این باره بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
- * پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: جمعه، سرور روزهای هفته و دارای بزرگ‌ترین مرتبه در نزد

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹۱.

خداوند متعال است. (۱)

* جمعه، روز کمک به محرومان و فقراست. در حدیث می‌خوانیم که پرداخت صدقه و انفاق

خود را در روز جمعه پرداخت کنید. (۲)

* جمعه، عید مسلمانان است. (۳)

* جمعه روز ظهور امام زمان عجل الله فرجه و پایان غیبت آن حضرت است: «يُخْرِجُ قَائِمًا يَوْمَ الْجُمُعَةِ» (۴)

* در روز جمعه درهای آسمان برای بالا رفتن اعمال بندگان باز می‌شود. (۵)

* پیامبر می‌فرماید: در روز جمعه خداوند کارهای نیک را چند برابر و کارهای زشت را محو

می‌کند، به درجات مؤمنان می‌افزاید، دعاها را اجابت می‌کند، بلاها را دور و حاجات مؤمنان

را برآورده می‌سازد. (۶)

□ هرکس روز جمعه به زیارت قبر پدر و مادر یا یکی از آنها برود، گناهانش بخشیده و نام او

در زمره نیکان نوشته می‌شود. (۷)

□ در روز جمعه، غسل جمعه را ترک نکنید که سنت پیامبر اسلام است و از بوی خوش

بهره‌گیرید و لباس نیکو در بر کنید. (۸)

□ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا به شما خبر دهم چه کسی اهل بهشت است؟ کسی که گرما و

سرمای شدید او را از اعمال روز جمعه باز ندارد. (۹)

□ در روز جمعه تا آنجا که توان دارید، کارهای خیر انجام دهید. «و لِيَفْعَلِ الْخَيْرَ مَا اسْتَطَاعَ» (۱۰)

□ برای کسی که در روز جمعه به نظافت پردازد و ناخن و موی سر و صورت خود را کوتاه کند و

مسواک زند... و به سوی نماز جمعه برود، هفتاد هزار فرشته او را بدرقه کنند و برای او

استغفار و شفاعت نمایند. (۱۱)

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۷.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۶۶.

۴. کمال الدین، ص ۱۶۴.

۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۲۵.

۶. کنز العمال، حدیث ۲۱۰۸۵.

۷. مستدرک، ج ۶، ص ۴۶.

۸. کافی، ج ۳، ص ۴۱۷.

۹. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۸.

۱۰. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۷۸.

جایگاه نماز جمعه

اولین اقدام پیامبر اکرم ﷺ پس از هجرت به مدینه، اقامه نماز جمعه بود. نمازی که دعوت به آن با جمله ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ شروع شده است. نمازی که با جمله ﴿فاسعوا الی ذکر اللّٰه﴾ مردم به اقامه آن ترغیب شده‌اند. نمازی که فرمان ترک داد و ستد را به همراه دارد. نمازی که در روایات، هم وزن حج شمرده شده است. «علیک بالجمعة فائتھا حجّ المساکین»^(۱) نمازی که بعد از خطبه‌اش دعا مستجاب می‌شود.^(۲) نمازی که با تکیه امام جمعه به اسلحه اقامه می‌شود. نمازی که سبک شمردن و استخفاف آن، نشانه‌ی نفاق شمرده شده است. نمازی که در آن امام جمعه باید مردم را به تقوا سفارش کند. نمازی که در آن مردم از مسایل جهان آگاه می‌شوند. نمازی که باید به جماعت برگزار شود و نمی‌توان آن را فردی خواند. نمازی که سفارش شده تسهیلات لازم برای حضور زندانیان مالی در آن فراهم شود.^(۳) نمازی که سزاوار است سفر به خاطر حضور در آن به تأخیر افتد. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای به حارث همدانی می‌فرماید: روز جمعه مسافرت مکن تا در نماز حاضر شوی مگر سفری که در راه خدا باشد و یا کاری که به انجام آن معذوری.^(۴) نمازی که سفارش شده از روز قبل، خود را برای حضور در آن آماده کنید. حضرت علی علیه السلام از اینکه روز پنجشنبه دارویی مصرف کنند که سبب ضعف (و عدم شرکت در نماز) در روز جمعه شود، مردم را نهی می‌فرمودند^(۵) و امام باقر علیه السلام در وصف یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: آنان از روز پنجشنبه خود را برای نماز جمعه آماده می‌کردند.^(۶) نمازی که ثواب شرکت در آن برای مسافر، بیش از ثواب افرادی است که مقیم همان

۱. تهذیب، ج ۳، ص ۲۳۷. ۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.

۳. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶. ۴. نهج البلاغه، نامه ۶۹.

۵. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۷. ۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶.

شهرند.^(۱)

نمازی که یک شب مانده به انجام آن، به تلاوت آیات آن سفارش شده است. در روایات سفارش شده که در نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه تلاوت شود که به نوعی تذکر و یادآوری و آماده شدن برای نماز جمعه است.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هر قدمی که مؤمن به سوی نماز جمعه بر می‌دارد، خداوند هول و هراس روز قیامت را از او کم می‌کند.^(۲)

□ نماز جمعه کفّاره گناهایی است که انسان در طول هفته انجام می‌دهد، البته مادامی که گناهان کبیره را رها کند.^(۳)

□ کسی که کارگری را اجیر کرده او را از رفتن به نماز جمعه باز ندارد که گناه می‌کند.^(۴)

□ هرکس سه جمعه پی در پی بدون عذر موجه نماز جمعه را ترک نماید، نام او به عنوان منافق ثبت می‌شود. «من ترك الجمعة ثلاثة متتابعة لغير علة كتب منافقاً»^(۵)

و در روایت دیگری می‌خوانیم هر کس به غیر از بیماری و عذر موجه دیگری سه جمعه در نماز جمعه حضور نیابد، خداوند بر قلب او مهر می‌زند.^(۶)

□ هر کس نتوانست در نماز جمعه شرکت کند، پس مبلغی را صدقه دهد (تا کفّاره‌ی عدم حضور او در نماز جمعه باشد).^(۷)

□ رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: هر کس در زمان حیات و یا پس از مرگ من، نماز جمعه را از روی انکار یا استخفاف و سبک شمردن ترک کند، خداوند کارش را جمع نمی‌کند، در امورش برکت قرار نمی‌دهد و حج و صدقه او قبول نیست، مگر آن که توبه کند.^(۸)

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۲.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷.

۵. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۰۷.

۷. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۳۹.

۸. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۱۰.

۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۶. کنز العمال، حدیث ۲۱۱۴۷.

□ هنگامی که امام جمعه برای خواندن خطبه می ایستد، بر مردم لازم است که سکوت کنند^(۱) و نماز نخوانند^(۲) و با ادب بنشینند.^(۳)

وظیفه امام جمعه

۱. خطبه‌های نماز، طولانی نباشد. پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: بعد از شما اقوامی می آیند که خطبه‌ها را طولانی و نماز را کوتاه می خوانند: «سیأتی بعدکم اقوام یطیلون الخطب و یقصرّون الصلاة» اما شما نماز را طولانی بخوانید و خطبه‌ها را کوتاه کنید: «اطیلوا الصلاة و اقصرّوا الخطبة»^(۴)

۲. خداوند، در نماز جمعه دو خطبه را قرار داد تا یکی از آن‌ها به حمد و ثنای الهی و تقدیس خداوند، و دیگری به حوائج مردم و هشدار و آموزش آنان و نیایش اختصاص یابد.^(۵)

۳. در حال قیام، به ایراد خطبه بپردازد. «ما رأیت رسول الله خطب الاّ و هو قائم»^(۶)

۴. خطیب، اسلحه دست گیرد ولی آن را به کار نبرد بلکه به موعظه و ارشاد بپردازد. (یعنی قدرت داریم ولی در عین حال، دلسوز و مهربانیم) چنانکه پیامبر به کمان یا عصا تکیه می دادند و خطبه می خواندند. «یتوکأ علی قوسٍ او عصا»^(۷)

۵. هنگامی که امام جمعه از منبر بالا می رود و رو به مردم می ایستد به مردم سلام کند. «من السنّة اذا صعد الامام المنبر ان یُسلم اذا استقبل الناس»^(۸)

۶. خواندن سوره جمعه و منافقون در نماز جمعه. پیامبر اکرم ﷺ در نماز جمعه سوره جمعه و سوره منافقون را قرائت می فرمودند؛ سوره جمعه را برای بشارت دادن به مؤمنان و برحذر داشتن آنان از دنیا و سوره منافقون را برای مایوس کردن و توبیخ منافقان.^(۹)

۷. آگاه نمودن مردم را به مسائل روز. امام رضا علیه السلام فرمود: نماز جمعه یک گردهمایی عمومی

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۹.

۴. کنز العمال، ج ۷، ص ۷۴۸.

۶. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۳۱.

۸. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۳.

۱. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۵۶.

۳. کنز العمال، ج ۷، ص ۷۴۶.

۵. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

۷. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۸.

۹. کنز العمال، ج ۸، ص ۳۷۸.

است تا امام جمعه مردم را به عبادت و اطاعت ترغیب کند و از گناه و معصیت پرهیز دهد و آنان را از آنچه در اطراف آنها روی می‌دهد و از آنچه برایشان مفید و یا مضر است، آگاه کند. «و یخبرهم بما ورد علیهم من الافاق و من الاهوال التي لهم فيها المضرّة و المنفعة»^(۱)

۸. امام جمعه، مردم را از آنچه خداوند به آن امر کرده و آنچه از آن نهی فرموده و آنچه مایه‌ی صلاح و فساد آنان است، آگاه سازد و آنان را تعلیم دهد. «ان یعلمهم من امره و نهیه ما فيه الصلاح و الفساد»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- برای دعوت مردم به عبادت باید بسترسازی کرد. (در ابتدای سوره قبل از دستور به شرکت در نماز جمعه، سخن از تسبیح موجودات است.) ﴿سَبِّحْ لِلَّهِ... فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾
- ۲- برای دعوت مردم، آنان را با احترام و نام نیک یاد کنیم. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾
- ۳- حضور در نماز جمعه، نشانه ایمان است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ...﴾
- ۴- نماز، مایه‌ی ذکر خدا است. ﴿إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ... فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾
- ۵- برای حضور در نماز جمعه، شتاب کنید. ﴿لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعُوا﴾
- ۶- برای حضور در نماز جمعه، باید موانع موجود را برطرف کرد. ﴿و ذَرُوا الْبَيْعَ﴾ (رها کردن کسب و کار و تجارت از باب نمونه است وگرنه همه کارها را باید در هنگام نماز، رها کرد و در نماز جمعه حضور یافت.)
- ۷- خداوند که فرمان ترک تجارت می‌دهد، آن را با وعده‌های حق جبران می‌کند. ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾
- ۸- نشانه علم واقعی، انتخاب بهترین‌ها در هر زمان است. ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۰.

۱. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۱.

۹- در تربیت دینی، هم تشویق لازم است، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾
 هم فرمان لازم است، ﴿فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾
 هم نهی لازم است، ﴿ذُرُوا الْبَيْعَ﴾
 هم استدلال لازم است. ﴿ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾

﴿۱۰﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ
 وَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

پس هنگامی که نماز پایان یافت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی
 طلب کنید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید.

نکته‌ها:

- در فرهنگ قرآن، مال دنیا فضل الهی است، لذا در این آیه می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ﴾ بعد از پایان نماز جمعه، به سراغ فضل خدا یعنی درآمد و تجارت بروید. چنانکه در جای دیگر، آن را «خیر» شمرده و می‌فرماید: ﴿ان تَرَكَ خَيْرَ الْوَصِيَّةِ﴾^(۱) اگر کسی خیری باقی گذارده، وصیت کند که در اینجا مراد از خیر، مال دنیاست.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: هرکس در بازار و محل کسب و کار با اخلاص خدا را یاد کند، در حالی که مردم از خدا غافلند و به کارهای خود مشغولند، خداوند برای او هزار حسنه ثبت می‌کند و روز قیامت او را مورد مغفرت ویژه خویش قرار می‌دهد.^(۲)
- نشاط انسان برای عبادت باید بیش از نشاط او برای کسب درآمد باشد. درباره عبادت فرمود: ﴿فَاسْعُوا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ و در این آیه درباره تجارت می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا مِن فَضْلِهِ﴾ هر دو کلمه ﴿فَاسْعُوا﴾ و ﴿ابْتَغُوا﴾ به معنای تلاش و حرکت است، لیکن در آیه اول واژه «سعی» و حرف «فاء» وجود دارد که عشق و نشاط و سرعت در آن نهفته است.
- فضل الهی گاهی مادی و گاهی معنوی است. در آیه چهارم همین سوره درباره بعثت

۱. بقره، ۱۸۰.

۲. تفسیر مجمع البیان.

پیامبر ﷺ فرمود: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ﴾ و در این آیه درباره کسب و کار و تجارت می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾.

پیام‌ها:

- ۱- زمان تعطیلی کسب و کار و تجارت به خاطر عبادت، نباید زیاد به درازا کشیده شود. (در آیه قبل، فرمان ترک داد و ستد صادر شد و در این آیه بلافاصله پس از انجام عبادت آن منع برطرف شد). ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ...﴾
- ۲- خداوند، تعطیل بازار مسلمانان و رهاکردن کار، حتی در یک روز کامل را نمی‌پسندد. ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا﴾
- ۳- کسب درآمد و دریافت فضل الهی، نیاز به هجرت و حرکت و مسافرت در زمین دارد. ﴿فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾
- ۴- در انجام عبادت سرعت بگیرید، ﴿فَاسْعُوا﴾ ولی در کار مادی به سراغ آن روید و نیازی به عجله نیست، زیرا رزق نزد خداوند مقدر است. ﴿وَابْتَغُوا﴾
- ۵- لطف و فضل خداوند بسیار است ولی انسان باید برای به دست آوردن آن تلاش کند. ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾
- ۶- در اسلام، تن‌پروری ممنوع است. ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾
- ۷- دنیا، گوشه‌ای از فضل الهی است. ﴿مَنْ فَضْلُ اللَّهِ﴾
- ۸- رستگاری، در سایه انجام فرمان‌های الهی است. ﴿فَاسْعُوا... ذُرُوا... وَابْتَغُوا... وَاذْكُرُوا... لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ﴾
- ۹- تلاش برای رسیدن به امور معنوی و مادی، هر دو فرمان خداست. در آیه قبل فرمود: ﴿فَاسْعُوا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾
- ۱۰- اگر داد و ستد با اراده انسان باشد معامله‌ای بیش نیست، ﴿وَاذْكُرُوا الْبَيْعَ﴾، اما اگر بعد از انجام عبادت به سراغ داد و ستد رفتیم، به فضل الهی تبدیل می‌شود. ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾
- ۱۱- تلاش برای دنیا نباید همراه با غفلت از یاد خدا باشد. ﴿وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾

واذکروا الله کثیراً ﴿

۱۲- اسلام هم خواهان کیفیت در عبادت است، ﴿فی صلاتهم خاشعون﴾^(۱) و هم به دنبال کمیت. ﴿واذکروا الله کثیراً﴾

۱۳- آنجا که زمینه غفلت و لغزش بیشتر است مثل بازار، یاد خدا ضروری تر است. ﴿وابتغوا من فضل الله واذکروا الله کثیراً﴾

۱۴- یاد خدا در همه حال لازم است، چه در حال عبادت، ﴿فاسعوا الی ذکر الله﴾ و چه در حال تجارت. ﴿وابتغوا من فضل الله واذکروا الله﴾

۱۵- انسان با عملکرد و انتخاب خوب خود می تواند زمینه رستگاری را فراهم آورد. ﴿فاسعوا... وابتغوا... واذکروا... لعلکم تفلحون﴾

۱۶- یاد خدا، زمانی عامل رستگاری می شود که مداوم و مستمر باشد. ﴿واذکروا الله کثیراً لعلکم تفلحون﴾

﴿ ۱۱ ﴾ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ

اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

و چون داد و ستد یا سرگرمی ببینند، (از دور تو) پراکنده و به سوی آن روانه شوند و تو را ایستاده (در حال خواندن خطبه) رها کنند. (به آنان) بگو: آنچه (از فضل و برکت) نزد خداست، از سرگرمی و داد و ستد بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

نکته‌ها:

□ در تفاسیر می‌خوانیم: پیامبر گرامی اسلام ﷺ مشغول خواندن خطبه‌های نماز جمعه بود که کاروان تجاری همراه با طبل و دهل و سر و صدا وارد مدینه شد. بیشتر نمازگزاران به سراغ کاروان رفتند و حضرت را که در حال ایستاده مشغول ایراد خطبه بود، تنها گذاشتند.

این آیه نازل شد و آنان را توبیخ کرد.

- آیه به جای انتقاد از ترک خطبه و نماز، از تنها گذاردن پیامبر، انتقاد می‌کند. آری، شکستن حرمت رهبر آسمانی از شکستن خطبه و نماز مهم‌تر است.
- آغاز این سوره با بعثت پیامبر اسلام بود و پایان آن، با انتقاد از تنها گذاشتن آن حضرت و این خود هشدار به مؤمنان است.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، از حرص و بی‌تقوایی در کسب و کار انتقاد می‌کند. ﴿و اذا رأوا... انفضوا اليها﴾
 - ۲- عامل انحراف از یاد خدا، یا مادیات است و یا نفسانیات. ﴿تجارة او لهوا﴾
 - ۳- خطیب جمعه باید در حال ایستاده، به ایراد خطبه پردازد. ﴿و تركوك قائماً﴾
 - ۴- هرکاری که اطراف رهبر الهی را خلوت کند، قابل توبیخ است. ﴿و تركوك قائماً﴾
 - ۵- گرایش‌های مردم، همیشه صحیح و به حق نیست. ﴿و تركوك قائماً﴾
 - ۶- دو خطبه، جزء نماز جمعه است و استماع آن‌ها لازم است. ﴿و تركوك قائماً﴾
 - ۷- در تبلیغ، مسایل مادی را نفی نکنید بلکه برتری معنویات را مطرح کنید. ﴿ما عندالله خير من اللهو و من التجارة﴾
 - ۸- ملاک ارزش‌ها، حسن عاقبت است نه کامیابی‌های زود گذر. ﴿ما عند الله خير من اللهو و من التجارة﴾
 - ۹- برای کسب رزق، عبادت را رها نکنید تا به سراغ تجارت بروید. بلکه ابتدا عبادت کنید و سپس به سراغ تجارت بروید، که رزق به دست خداست. ﴿ما عند الله خير... و الله خير الرازقين﴾
 - ۱۰- تجارت تنها راه به دست آوردن رزق نیست، اگر خدا بخواهد از غیر آن هم به شما رزق می‌دهد. ﴿و الله خير الرازقين﴾
 - ۱۱- خداوند روزی نمازگزاران جمعه را تضمین کرده است. ﴿و الله خير الرازقين﴾
- «والحمد لله رب العالمين»